

کتابخانه آستان قدس

اسم کتاب: مناسک حج — فارسی

مصنف / مؤلف: شیخ زین العابدین مازندرانی

خطی / چاپی: نستعلیق مختلف السطر

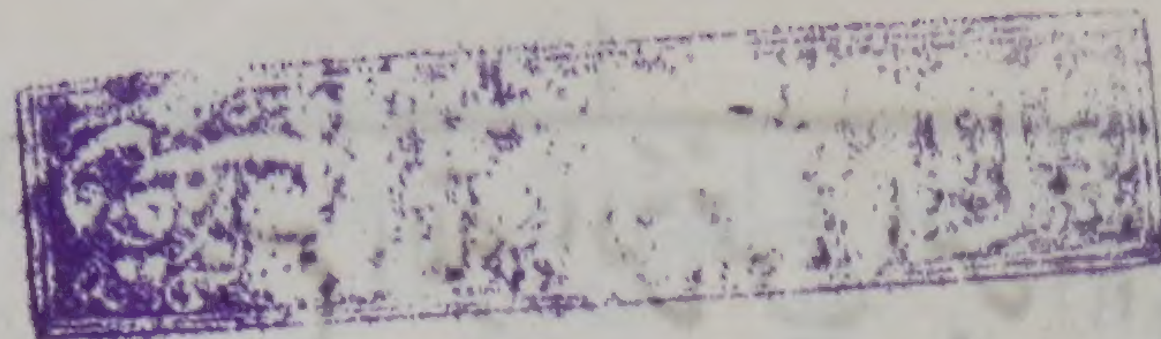
سال چاپ یا تحریر: ۱۳۴۳ — عدد اوراق: ۲۸

جزء کتب: وقف — شماره:

شمارهٔ عمومی: ۸۰۲۳ — شمارهٔ قبض:

واقف: خریداری آستان قدس — تاریخ وقف: مهر ۱۳۲۹

طول: ۱۷ — عرض: ۱۰ — گنجه:



بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

هٰذَا کتابُ مَنَاسِکِ الْحَجِّ

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَالصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ
عَلٰی خَیْرِ خَلْقِهٖ مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ الطَّاهِرِیْنَ الطَّ
الطَّیِّبِیْنَ الْمَعْصُوْمِیْنَ وبَعْد این چند کلمه
بر سبیل اختصار در مسائل حجّ و عمره بحسب التماس
جمعی از جناب ثقة الاسلام مقتدی الانام علم
الهدی و کهف الوری جناب مستطاب شیخنا
و مولدنا الاجلّ الشّیخ زین العابدین اصلاً
المازندرانی و مسکناً الحایری قلمی شد در ضمن
و چند فصل و یک خاتمهٔ انشاء الله تعالی
باب اوّل در عمره است و افعال ان پنج است
اِحرام و طواف و نماز طواف و سَعی صفا و مَروه

و تقصیر فصل اوّل در احرام میباشد پس
در حال بستن احرام قصد کند که احرام میبندم
یعنی متّصف میشوم بحالتیکه باعث میشود حرام
شدن چیزهائیکه پیش از ان حلال بود یا انکه
قصد کند که قرار دادم بر خود ترک اُمور مخصوصه
که میآید یا داخل میشوم در عملی که باعث میشود
در حرام شدن چیزهائیکه پیش از این حلال بود
یا انیکه قصد کند اشیاءَ مخصوصه که حرامند
بر خود حرام کرده ام و لَبَّیْکَ میگویم و دو جامه
میپوشم از بابت احرام و میتواند که لَبَّیْکَ و دو
جامه احرام را در نیّت احرام ملاحظه نماید
خلاصه بهر طوریکه تعبیر کند کافی است بلکه لازم
نیست که معنی احرام را لُغةً و اصطلاحاً بفهمد
یا انکه در وقت نیّت احرام محرّمات احرام را
بخاطر بیاورد مثل روزه که اگر همین قدر نیّت

کند که روزه میگیرم یعنی اِمساک میکنم از اموریکه
خداوند قرار داده که امساک ازاو کنم کافی است
و حاجت بتفصیل نیست و چون بهتر اینست که
یک نیّت اجمالی را در احرام کاه بالنسبه بعمره تمتّع
نماید و بعد ازاین در هریک از افعال عمره نیّت علیحده
کند پس اوّلاً نیّت در احرام کاه که عمره تمتّع و عمره
اِسلام بجا میآورم برای خود یا بنیابت از فلان
قربةً الی الله و بعد ازان نیّت کند که احرام عمره
اِسلام بجا میآورم قربةً الی الله تعالی و مراد از
از عمره اِسلام انست که ابتداءً بر مکلّف لازم
میشود نه بسبب نذر و عهد و نیّت در همه جا
مجرّد قصد است و جای ان دلست و لکن
خصوص نیّت حجّ و عمره را بزبان آوردن مستحبّ
است و چون از بعضی ظاهر میشود که کندن رخت
دوخته نیز از واجبات احرام است پس بهتر
انست که هم چنین نیّت کند که جامهای دوخته را

میکنم از برای عمره تمتّع حجة الاسلام قربةً الی الله
و در وقت پوشیدن دو جامه احرام نیز نیّت
که دو جامه احرام میپوشم در عمره تمتّع قربةً
الی الله و واجبات احرام چند چیزست اوّل
نیّت که مشتمل است بر تعیین و قصد قربت و
مقارنت و هم چنین وجوب و ندب و اصالة
و تحمّل و اداء و قضاء هرکاه تعیین موقوف
بملاحظه اینها باشد یا از جهت ملاحظه احتیاط
باین نحو مثلاً که قصد احرام عمره تمتّع برای خود
یا غیر خود کند قربةً الی الله تعالی دوّم پوشیدن
دو جامه احرام پیش از احرام و نیّت احرام علی الاحوط
سوّم کفتن کلمه لَبَّیک چهار کانه که میآید مقارن
نیّت احرام علی الاحوط چهارم بستن احرام
عمره تمتّع است در زمان احرام که ماه شوّال و
ذیقعده و اوایل ذی الحجهٔ باشد بخلاف

عمره مفرده که زمان او مجموع سال است پنجم
بستن احرام در مکان که مواقیت شش‌گانه است
در احرام عمره اوّل وادی عقیق است که
میقات اهل عراق و نجد و کسانیکه در نزدیکی
ایشان میباشند و میقات هر کسی است که از ان
راه عبور کند و اوّل ان مسلخ است و وسط
ان غمره است و اخر ان ذات عرق است و احرام
و احرام در مسلخ و غمره صحیح بلکه افضل است
علی الاقوی و در خود ذات العرق خلاف
احتیاط است مگر از برای مضطر و احرام بعد
از گذشتن از ذات العرق حکم بعدم صحت او
شده است دوّم مسجد شجره است که ذوالحلیفه
عین ان یا جزء ان است و ان میقات اهل مدینه
است و هر که از ان راه عبور میکند و هرگاه محرم حایض
یا نفساء یا جنب باشد که طهارت در حق او ممکن

نباشد در حال مرور از مسجد محرم شوند و مکث
و اگر احرام بستن ممکن نباشد الّا بمکث از خارج
مسجد محرم شود یا اینکه تاخیر اندازد و در جحفه
محرم شود و هم چنین است حال کسیکه احرام در
مسجد شجره از برای او مستلزم مشقّت شدیده
شود پس از خارج مسجد محرم میشود یا منتظر
جحفه میشود و احتیاط ان است که در خارج
مسجد احرام ببندد و در جحفه نیز تجدید
احرام نماید سوّم جحفه است که ان احرامگاه
اهل مغرب و مصر و شام است و هر کسیکه از ان
راه بمکّه میروند چهارم یلملم است که احرامگاه
اهل یمن و کسانیست که از ان راه بمکّه میروند
پنجم قرن المنازل که ان احرامگاه اهل طایف
است ششم خانه کسی که خانه اش و منزلش
بمکّه نزدیکتر باشد از مواقیت مذکوره که

میقات او خانه او است و بعضی گفته اند که کسی
که خانه او نزدیکتر بعرفات باشد از مواقیت
مذکوره احرام از ان خانه میبندد و اوّل اقوی
میباشد و بعضی فخّ را که چاهی ست در یک
فرسخی مکّه میقات اطفال قرار داده اند و
لکن محلّ کلام ست و احوط بلکه اقوی انست
که احرام صبیان را نیز از مواقیت ستّه مرقومه
قرار دهند بلی مرخصند در تاخیر برهنهٔ نمودن
صبیان را از مخیط تا بفخّ در وقتی که بطریق مدینه
حجّ کنند که صبیان را برهنه در فخّ نمایند نه از
مواضع احرام در غیر طریق مدینه صبیان را
نیز مثل دیگران قرار دهند که از مواضع احرام
برهنه نمایند نه از فخّ و معرفت این مواقیت
بعلم ست یا بشهادت عدلین یا بشیاع و کسیکه
طریق او از این مواقیت مذکوره نباشد اکتفا

بمحاذی میقات نماید و اگر محاذات میقات اتّفاق
نیفتد میقات او در ان طریق از مساوی اقرب
مواقیت بمکّه میباشد و امّا میقات احرام حجّ پس
ان نفس مکّه معظّمه میباشد وَ امّا دو جامه
احرام پس باید بنحوی باشد که یکی از این دو جامه
احرام را لنگ کند و دیگری را بر دوش خود بگیرد
چه بطریق توشّح که یک دوش خود را بپوشاند یا بطریق
ارتداء که هر دو دوش خود را بپوشاند و احوط ان
ست که بیک جامه طویل و عریض اکتفا نکند که
بعضی از ان را لنگ قرار دهد و بعضی از ان را ردا قرار
دهد و اقلّ واجب از لنگ ان ست که عورتین و ناف را
تا زانو بپوشاند و بهتر تا ساق ست و اقلّ واجب از
رداء ان ست که دو کتف را بپوشاند یا انچه در میان
دو کتف ست هر چند قدر کمی از میان دو کتف باشد
و باید که از این دو جامه احرام بدن نمایان نباشد
بلکه انچه نماز در ان جایز نیست نیز نباشد از غصبی

و نجس غیر معفوّ آن در نماز نیست بلکه معفوّ هم علی
الاحوط و هم چنین حریر نباشد حتّی در احرام زنان
علی الاحوط و هم چنین از مو و پوست حیوان که حلال
گوشت نباشد و این دو جامه احرام چه لنگ چه رداء
باید مخیط نباشد و شبیه مخیط نیز نباشد مثل پاشلق
و بیاپنچی و نخوان و اگر شکّ کند که مخیط است یا نه احوط
اجتناب است و اقوی جواز است و هر یک از این دو
جامه احرام را باید گره نزند بلکه بعضی تصریح
نموده اند بعدم جواز گره زدن ثوب احرام که بر
دوش میباشد هر چند اقوی جواز است خصوص
در لنگ که جایز است گره زدن آن و اگر متّصل
کند دو طرف انرا و بریسمان و خیّاطی بپیچد
ضرر ندارد هر چند احوط ترک بستن است مطلقا
حتّی بسوزن و نخوان و تکمه نیز نبندد از دو تکمه
دار درست نکند و اگر از جهت سرما یا گرما یا غرض
دیگر بخواهد این دو جامه را بدل کند یا زیاد

کند عدد ش را هر قدر که بخواهد جایز است بهمان
شرایطی که در دو جامه احرام ذکر شد و غیر از
شرایط مذکوره شرط ندارد و بحسب جنس ثوب
و رنگ ثوب پس هر جنس و هر رنگ ضرر ندارد
چنانچه از ریسمان پنبه و سفید بودن نیز ضرر
ندارد بلکه مستحب است چنانکه مکروه است که چرک
باشد یا اینکه سیاه باشد و اگر کسی دو جامه ا
احرام را نداشته باشد بیکی اکتفا کند و اگر هیچ
یک را نداشته باشد و ساتر دیگر نیز نداشته باشد
مگر غصبی و نخوان برهنه احرام به بندد و اگر
لنگ نداشته باشد بزیر جامه اکتفا نماید و اگر
رداء را نداشته باشد و قبا یا پیراهنی داشته
باشد قبا را یا پیراهنی را پشت رو کند و بالا را
پائین کند و بر کتف اندازد و دست را در آ
ستین داخل نکند و تکمهها را نیز نبندد از د بلکه
بکند و این دو جامه احرام شرط صحّت احرام نیست

هرچند واجبست پس اگر عمداً در اوّل احرام
دو جامه احرام را نپوشیده کند کارست ولکن
احرام او صحیح ست چنانچه واجب نیست که همیشهٔ
این دو جامه احرام را بپوشد بلکه جایزست که از
خود دور کند چنانچه واجب نیست پوشیدن
این دو جامه احرام برای زن بلکه جایزست
که زن بهمان جامه که پوشیده ست احرام ببندد
و بلکه جایزست برای زن بلکه خنثی که حریر در
وقت احرام بپوشد هرچند احوط از برای هردو
ترک احرام ست بحریر چنانچه در حق زن اشاره شد
چنانچه احوط برای زن پوشیدن دو جامه احرام
نیز هست که بپوشد در زیر لباسها وَاَمّا
لَبَّیکَ پس بعد از نیّت بلا فاصله لبیک گوید
هرچند اقوی جواز لبیک ست با فاصله و مقارنت
شرط نیست و بهتران ست که موضع احرام با موضع
تلبیه عرفاً متحد باشد و در لبیک گفتن نیز نیّت

کند علی الاحوط و بگوید که لبیک میگویم در عمره
تمتّع از جهت عقد احرام قربةً الی الله و تلبیه
واجب یکدفعه ست و بهتر انست که دو مرتبه
لَبَّیکَ بگوید یکمرتبهٔ درحال ایستادن و مرتبه
دیگر درحال راه رفتن و بهتر ازان آنست که
تکرار کند انرا چه سواره چه پیاده تا زمان
مشاهده خانهای مکّه پس دران وقت
تلبیه را قطع کند و مستحبست بلند گفتن از برای
مرد نه زن در صُعُود و نزول و از بعضی ظاهر
میشود که در اوّل انعقاد احرام جهریه لبیک
مستحب نیست بلکه اخفات ان مستحبست بعد از
ان جهر نماید و ان اسهلست و صورت آن
این ست که بگوید لَبَّیْکَ اَللّهُمَّ لَبَّیْکَ لَبَّیْک
لا شَرِیکَ لَکَ لَبَّیْکَ و همین قدر واجب
ست و احوط این است که این فقرات را

نیز بخواند اِنَّ الحَمدَ وَالنِّعمَةَ لَکَ وَ
المُلکَ لا شَرِیکَ لَکَ و فقرات مرقومه را
باید غلط نخواند و درست بخواند و همزه ان را
بکسر و فتحه هردو بخواند و اگر جمع کند بکسر همزه بخواند
والملک را بفتحه کاف نیز بخواند و اگر بعد از ملک
کلمه لک را زیاد کند احتیاطاً بد نیست و ضرر
ندارد و حیض و جنابت مانع از احرام نیست
بلکه مانع هیچ چیز از افعال حجّ و عمره نیست مگر
طواف و نماز طواف بدانکه شرط انعقاد احرام
وصحت ان گفتن چهار لبّیک مرقوم میباشد
که قبل از گفتن لبّیک چیزی بر محرم حرام نمیشود
هرچند دو جامه احرام پوشیده باشد و اگر
عاجز باشد از گفتن مثل لال و گنگ پس اشاره
بانگشت میکند و بهتر انست که بدل بگذراند
الفاظ لبّیک را و زبان را نیز حرکت دهد و اگر

نایب بگیرد در تلبیه بهتر میباشد و اگر قادر
بر عربیّت نباشد بقدر مقدور بگوید و اگر
هیچ قدرت نداشته باشد بر عربیّت ترجمه
اش را بگوید و نایب نیز بگیرد و بعد از گفتن
لبّیک حرام میشود بر او چند چیز اوّل صید
کردن و گرفتن حیوان وحشی صحرائی حتّی ملخ
چه حلال باشد چون آهو و چه حرام باشد چون
شیر و جایز است صید حیوان برّی و اگر نداند
که برّی است یا بحری اجتناب نماید علی الاحوط
و مراد از برّی آنست که تخم کردن و جوجه کردنش
در برّ باشد هرچند تعیّش ان در بحر باشد و
صید بحری آنست که تخم کردن و جوجه کردن
ان در بحر باشد هرچند تعیّش ان در برّ باشد
دوّم کشتن صید حیوان صحرائی هرچند
بسبب حبس ان باشد پس اگر محرم حیوانی را
ذبح کند حرام است خوردن ان و خوردن بچّه

در شکم ان که ان و بچه‌اش هردو در حکم حکم
مردار است سوّم خوردن صید صحرائی و هم
چنین تخم صید صحرائی یا جوجهٔ ان و هم چنین
تلف کردن ان چهارم راه نمائی کردن صیّاد
را برای صید بسبب اشاره کردن و نشان دادن
بان هرچند ان صیّاد محرم نباشد و هرگاه صیّاد
محتاج به نشان دادن نباشد مجرّد دلالت حرام
نیست و هر حیوانی که قصد شخص کند و خوف
ازاو حاصل باشد مثل درنده و گزنده پس قتل
ان جایز است و قتل مار جایز است اگرچه قصد او
نکند پنجم لذت بردن از زنان بجماع یا بوسیدن
یا نظر بشهوت حتّی نظر بقامت زن کردن بشهوت
هرچند در زیر چادر باشد و لمس بر انها بشهوت
یا بمعانقهٔ انها و نخوان از تلذّذ ذات ششم طلب
کردن خروج منی از خود ببازی یا بخیال یا بدست
و نخوان هفتم عقد کردن زن از برای خود یا غیر

خود چه بدوام و چه با نقطاع و هم چنین اجاره
عقد نیز حرام است و احوط انست که از صیغه
تحلیل نیز اجتناب نماید بلکه احوط ترک خواستگاری
نمودن زنست برای محرم بلی طلاق دادن زوجه
خود یا غیر در حالت احرام بلکه رجوع بمطلقه ر
رجعیه ضرر ندارد هشتم حاضر شدن در مجلس
عقد هرچند برای شاهد شدن بر عقد نباشد
بلکه احوط آنستکه شهادت بر عقد نیز ندهد هر
چند تحمّل شهادت نموده باشد در حالی که محرم
نبوده بلی اگر اقامت شهادت واجب شود انوقت
جایز است شهادت دادن نهُم پوشیدن
لباس دوخته یا شبیه بدوخته مثل پاشلوق و
پیاپنچی و زره برای مردان و امّا زنان پس جایز است
برای انها پوشیدن دوخته در حال احرام بلی زن
محرم ترک نماید دستکش بدست نمودن راکه برای
محافظت از سرما درست میکنند بلکه ترک نماید قسمی

از زیوری را که زنها برای دست و پا درست
میکنند و بستن شال بکمر و کمربند و همیان دوخته
بکمر ضرر ندارد و هم چنین چیز دوخته که برای
باد فتق میبندند چنانچه نشستن بر فرش دوخته
نیز ضرر ندارد و لحاف مخیط و پوشاندن خود را
بدوخته در وقت خواب که سر را نپوشاند
و نخوان از چیزیکه لبس مخیط صادق نیست
نیز ضرر ندارد هرچند احوط اجتناب است
بلکه شال را اگر بسینهٔ ببندد نه بکمر ضرر ندارد
دهم استعمال مشک و عنبر و زعفران و ورس
بلکه احوط اجتناب از جمیع انواع طیب است بوئیدن
یا بخور کردن یا خوردن یا بچشم کشیدن سرمه
خوشبو یا پوشیدن چیزیکه دران بوی خوش باشد
چون مشک و عنبر حتی اماله کردن بخوشبو یا داخل
کردن خوشبو در چیزی برای خوردن و نخوان
مادامیکه مستهلک نباشد بلی بوی کردن میوهای

خوشبو مثل سیب و به و هم چنین شنیدن بو در وقت
مرور ببازار عطاران میان صفا و مروه و هم چنین
ریاحین و خلوق کعبه که کعبه را بان خوشبو میکنند
ضرر ندارد بلی اجتناب از همهٔ انها احوط است و هرگاه
جامه محرم یا بدنش بطیبی برخورد جایز است که خود
بشوید انرا و لکن احوط آنست که بدست خود نشوید
بلکه بآلت دیگر بشوید یا انکه بمحلی بدهد که بشویند
یا جامه را عوض کند **یازدهم** گرفتن دماغ است
برای بوی بد بلی حبس نفس ازان یا به تعجیل رفتن
از جهت فرار از بوی بد ضرر ندارد هرچند خلاف
احتیاط است **دوازدهم** سرمه سیاه بقصد زینت
بچشم کشیدن بلکه احوط اجتناب است از مطلق سرمه
سیزدهم مالیدن روغن ببدن بلی خوردن ان
ضرر ندارد **چهاردهم** جدالست باین نحو که بگوید
وَالله و بلی والله در مقام خصومت یا در غیر طاعت
خدا بلکه اجتناب نماید از مطلق قسم در غیر طاعت که قسم

دروغ نخورد هرچند یکدفعه باشد بلکه ۳ دفعه
بی هم قسم راست نخورد و قسم راست بجهت ضرورت
مثل مرافع و احقاق حق یا جدالی در طاعت خدا
و صله رحم و اکرام برادران مؤمن ضرر ندارد و کفاره
نیز ندارد و قسم حاصل میشود بگفتن لا والله
و بلی والله بلکه احوط ترک مطلق قسم است چه راست
چه دروغ هرچند بلفظ عربی نباشد و هرچند
بغیر لفظ جلاله باشد **پانزدهم** فسوقست
و آن دشنام دادن بمؤمن است و همچنین
دروغ گفتن و اذیت کردن بزبان و نحو آن
شانزدهم ناخن گرفتن اگرچه ناخن یک
انگشت باشد **هفدهم** نگاه کردن بآینه
علی الاحوط هرچند بقصد زینت نباشد و
عینک و دوربین ضرر ندارد و همچنین ضرر
ندارد نگاه کردن در آب صاف و نحو آن از چیزها

ئیکه عکس در آن نمایان است **هیجدهم** زایل
کردن مو از سر و ریش و سایر بدن در حال
اختیار **نوزدهم** بیرون آوردن خون
از بدن بسبب فصد یا حجامت یا مسواک
در حال اختیار علی الاحوط **بیستم** کندن دندان
است علی الاحوط در حال اختیار هرچند خون
نیاید **بیست یکم** پوشیدن مردان سر را یا
بعض از سر را حتی گوش هر ساتری که باشد
حتی مثل گل و حنا و حمل چیزی بر سر و گذاشتن
آن بر سر بلکه بهتر آنست که سر خود را بدست
نیز نپوشاند بلکه اولی آنست که سر خود را بجامه
و نحو آن نخشکاند و اگر محتاج شود بخشک کردن
بدن بدست خشک کردن بهتر است بلی انداختن
بند خیک آب بر سر و بستن سر بجهة صداع /
بریسمان و بند زیر جامه و دستمال و نحو آن

ضر

ضرر ندارد و جایز است که مرد سر خود را بر روی بالش
و بخوان یا بر روی زمین بگذارد و هرگاه سهواً سر
خود را بپوشاند هر وقت که متذکر شود بیندازد
ساتر را و مستحبّست که بعد از انداختن تلبیه بگوید
بنحوی که در احرام گذشت و مراد از سر در مقام
احرام محلّ روئیدن مو میباشد با گوش و غیر
ان داخل در سر نیست حتّی کردن و رو هرچند
احوط نپوشانیدن رو میباشد بلی گوش داخل
است چنانچه ذکر شد و امّا زنان پس پوشانیدن
سر برای انها جایز است بلی احرام زنها در روی
ایشان میباشد که باید روی خود را نپوشانند
بنقاب و غیره حتّی در خواب مگر برای نامحرم که
در این صورت نیز بیاویزد مقنعه یا پیچه یا
روبند را و لکن نحوی نماید که نقاب و پیچه
و روبند و مقنعه بر روی او نخورد علی الاحوط
و احوط در حقّ زن آنست که ترک کند زیوری را

که عادت او بر پوشانیدن مثل ان زیور نبوده
است بلکی بعضی حرام دانسته اند بلی پوشیدن
زیوری که غالباً در خانه میپوشید ضرر ندارد
و باید ترک نماید اظهار زینت را برای شوهر
و غیره و خنثیٰ که معلوم نیست که زنست یا مرد
باید که جمع کند میان احرام زن و مرد که رو و سر
هر دو را نپوشاند و بعضی گفته اند که خنثیٰ مخیّر
است در سر نپوشاندن و رو نپوشاندن و
کفّاره بر او واجب نیست مگر در وقتی که جمع کند
مابین پوشانیدن رو و سر هر دو و پست و دوم
انگشتر بدست کردن برای زینت علی الاحوط
و برای سنّت ضرر ندارد پست و سیّم استعمال
حنا برای زینت بلکه مطلق خضاب بالحنا نمودن
علی الاحوط و بعضی استعمال حنا را برای سنّت جایز
دانسته اند پست و چهارم پوشیدن موزه و
مثل ان بلکه نپوشد هر چیزی را که تمام پشت پا را

بپوشاند مثل جوراب و کفش در حال اختیار و
در حال اضطرار پوشیدن ان جایز است ولکن
بهتر ان است که پاره کند ان را که تمام پشت پا را
نپوشاند و اما ستر پشت پا بغیر پوشیدن
مثل نشستن بران و زیر لحاف یا زیر آب بردن
و بدست پوشانیدن ضرر ندارد بیست و پنجم
ازاله مو از بدن خود یا غیر خود بچیدن یا کندن
یا تراشیدن یا بنوره یا غیران پس محرم را حرام
است که سر محرم را بتراشد بلکه سر غیر محرم را
نیز اجتناب نماید علی الاحوط بلی انچه خود بخود
زائل شود ضرر ندارد و مبالغه در تخلیل در
وضو و غسل ننمایند که مبادا مو ساقط شود
بیست و ششم سر باب فرو بردن نه ریختن آب
بر سر بیست و هفتم در سایه چیزی بودن
از بالای سر و هم چنین از پهلو علی الاحوط
چه روز چه شب چه روز ابر چه روز آفتاب ولکن

مخصوص است حرام بودن ان بوقت راه رفتن
در حال سواری از برای مرد نه زن و نه طفل
و چوبهای کجاوه که خالی از روپوش باشد
ضرر ندارد اما در وقت منزل کردن یا جائی
ساکن شدن یا پیاده رفتن در زیر سایه بودن
ضرر ندارد چنانچه از جهت آفتاب یا سرما یا
باران اگر متضرر شود ضرر ندارد چنانچه ضرر
ندارد سایه بدست خود بر خود نمودن بیست
هشتم سلاح پوشیدن علی الاحوط مگر در
صورت خوف از دشمن بیست و نهم کشتن
شپش جامه یا بدن اما کشتن غیر شپش
از جانوران بدن مثل کیک و پشه ضرر ندارد
هر چند احوط اجتناب است چنانچه ضرر ندارد
انداختن شپش و نقل ان بمکان دیگر هر چند
مظنه افتادن ان باشد بلی احوط ترک ان است
که جمعی انداختن شپش را نیز حرام دانسته اند
و نقل ان بموضع دیگر که معرض سقوط باشد

نیز حرام دانسته اند **سی اُم** بریدن درخت
و کندن علف مکّه غیر چیزهائیکه استثناء شده
از اذخر و غیران و فی الحقیقه این از تروک
احرام نیست و مخصوص بمحرم نیست بلکه از
خواص حرم است

(فصل دوم) در طواف

بدانکه محرم بعد از انکه داخل مکّه معظمه و
مسجد الحرام شد واجب است که طواف
خانهٔ کعبه کند و شرایط طواف پنج چیز است
اوّل پاک بودن از حدث اکبر و اصغر که
اکر محتاج بغسلست غسل نماید و اکر محتاج به
وضو است وضو بسازد و اکر عاجز از وضو
و غسلست تیمّم نماید **دوّم** پاک بودن بدن
و دو جامه احرام از نجاسات حتّی از نجاسات
معفوه در نماز علی الاحوط **سیّم** پوشیدن
عورتین اکر با عورتین خلق شده باشد مثل
نماز **چهارم** انکه ختنه کرده باشد در حق غیر

زن حتّی صبی و خنثی علی الاحوط **پنجم**
نیّت قربت و دوام نیّت و مقارن نیّت
که قصد نماید که از برای خود یا از برای فلان
اکر نائب باشد طواف عمره تمتّع بجا میاورم
که هفت مرتبه دور خانه کعبه میکردم واجب
قربتاً الی الله تعالی و واجبات طواف
هشت چیز است **اوّل** قرار دادن خانه
کعبه را در جانب چپ طواف کننده در جمیع
احوال **دوّم** ابتداء کردن بحجر الاسود
بر وجهی که عرفاً ابتداء حرکت او از حجر الاسود
باشد و همین قدر کافیست و هرکاه بخواهد
که احتیاط کند در ابتداء قدر قلیل از حجر عقب
تر بایستد و شروع در طواف کند و قصدش
این باشد که این زیادتی من باب المقدمه
میباشد نه جزء طواف و هم چنین در شوط

هفتم قدری زیاد کند بنحویکه یقین کند که اوّل
جزء از بدن مقابل حجر شد و ختم باو نیز ضرر
ندارد پس اگر بخواهد که دقت تمام نماید که
تعیین اول جزء از بدن خود را که ان شکم یا بینی
یا ابهام رجلین است برابر اوّل جزء از حجر
الاسود نماید ضرور نیست سیّم منتهی
نمودن حرکت است بحجر الاسود بنحو مرقوم
چهارم انکه طواف را میان خانه کعبه
و مقام ابراهیم واقع سازد پنجم انکه همه
بدن از خانه کعبه خارج باشد و بر روی
شاذروان که بمقدار یک زراع متصل بخانه
کعبه است راه نرود ششم انکه حجر اسمعیل
را داخل در طواف خود نماید که دور حجر
نیز بگردد هرچند انرا جزء خانه ندانیم هفتم
انکه هفت مرتبه دور خانه کعبه بگردد بی کم و زیاد

هشتم انکه چهار شوط از این هفت شوط
پی هم بجا آورد بی فاصله و در این حال
بر شاذروان کعبه که اساس و بنیان قدیم
کعبه است راه نرود بلکه مسّ دیوار کعبه
بدست و بدن خود نکند و هرگاه شک کند
در عدد اشواط بعد از فراغ و دخول در
کار دیگر شکّش اعتبار ندارد و اگر قبل
از فراغ شک کند و شک در زیادتی باشد
مثل انیکه نداند هفت شوط کرده یا هشت
شوط بنا را براقل بگذارد و هرگاه شک کند
در نقیصه مثل انیکه نداند که چهار شوط است
یا پنج یا شک در نقیصه و زیاده هردو کند
مثل انیکه نداند که شش شوط است یا هشت
باطل میشود طواف و طواف را از سر میگیرد
و ظنّ مثل شک است و در طواف مستحب در

همه این صُوَر جایزاست بنای براقل و واجب
است که بعداز اتمام هفت شوط طواف مشغول
نماز شود

فصل سیّم در نماز طواف است

واحوط آنست که نماز طواف واجب را عقب
مقام ابراهیم که عُرفاً قریب باو باشد بجا آورد
و طواف مستحب نمازش را در همه مسجد
جایزاست که بجا آورد و واجب نیست که در
خَلَف مقام ابراهیم بجا آورد و کیفیت نماز
طواف باین نحواست که نیّت نماید بدون
اذان واقامه که دو رکعت نماز طواف عمره
تمتّع برای خود یا برای فلان بجا میآورم واجب
قربةً الی الله و اگر بصحت قرائت خود مطمئن
است اقتداء ننماید در این نماز و الّا اقتداء
نماید و فرادی نیز بعمل آورد و مخیّراست میان

جهر و اخفات چنانچه مخیّراست که هر سوره که
بخواهد بخواند مگر آنکه بهتر آنست که در رکعت
اوّلی بعد از حمد قل هو الله احد بخواند و در
رکعت ثانیه بعد از حمد قل یا ایها الکافرون
بخواند هرگاه نسیاناً نماز را ترك کرده باشد
یا باطل شده باشد بعمل آورد بمقام ابراهیم
و هرگاه عود بآن مشقّت داشته باشد هر
جائیکه خواهد بکند و لکن احوط آنست
که در اشهر حجّ بکند و اعمال متاخّره از
صلوٰة طواف باطل نمیشود و بعد از نماز
واجبست که سعی مابین صفا و مَروَه نماید

فصل چهارم در سعی مابین صفا و مروه است

یعنی راه رفتن در میان این دو مقام باین قصد
که نیّت کند که راه میروم در میان کوه صفا

و مروه در عمره تمتع برای خود یا برای فلان
قربةً الی الله و واجب است که ابتداء از صفا
کند و پشت بصفا کند و رو بمروه و بطریق
متعارف راه برود و چون بمناره اوّل
برسد اگر مرد باشد احتیاطاً هروله نماید
یعنی تند برود و مانند دویدن شتر تا
بمناره دُوّم و بر مروه ختم کند و از مروه
شروع کند و بصفا ختم کند و این را شوط
دُوّم حساب کند پس واجبات ان شیش
است **اوّل** نیت **دوم** شروع از صفا
سیّم ختم بمروه **چهارم** هفت شوط بعمل
آوردن که رفتن از صفا بمروه یك شوط است
و از مروه بصفا بر کشتن شوط دیکر است
پس شوط هفتم ختم بمروه میشود **پنجم** رفتن

از صفا بمروه و از مروه بصفا بنحو متعارف
شیشم انکه روی خود را در وقت سعی
بسمت مطلوب نماید که مروه باشد در وقت
رفتن بسوی او و صفا باشد در وقت رفتن
بسوی او و چون باید تمام مسافت مابین صفا
و مروه شوط شود باید که پاشنه پای خود را
بچسباند بصفا در وقت رفتن بمروه و سر
انکشتان پا را بچسباند بمروه در وقت
رسیدن بمروه و در وقت مراجعت از
مروه بصفا پاشنه پا را بچسباند بمروه
و در وقت رسیدن بصفا انکشت پا ها را
بچسباند بصفا و اکر بالای صفا و مروه برود
و سعی کند و از انجا حرکت کند حاجت باین

چسباندن ندارد و هرگاه سواره سعی کند من
باب المقدمه بالای صفا و مروه برود و جایزاست
که سواره سعی کند هرچند مضطر نباشد و واجب
نیست موالاة در سعی پس جایزاست که قطع
کند و عود کند و اینکه در اثنا بنشیند و
بخوابد و جایز نیست تاخیر سعی از یوم طواف
بلی جایزاست که تاخیر اندازد سعی را تا آخر یوم
طواف بلکه در شب ان روز هم جایزاست که بعمل
آورد و اگر اشواط را زیاده بر هفت نماید عمداً
سعی او باطل میشود و سهواً ضرر ندارد و
احوط این است که بعد از تمام شدن سعی یک
طواف نساء بجا آورد و نماز طواف نساء را
نیز بجا آورد **فصل پنجم** در تقصیر است
و مراد ازان اینست که از موی سر یا ریش یا
شارب یا ابرو یا زیر بغل یا موی بدن یا ناخن
بچیند و بگیرد بچاقو یا مقراض یا دندان یا نحو

ان و احوط آنست که تمام سر را نتراشد بلکه
احوط ترک سر تراشیدن است حتی بعد از تقصیر
و نیت کند که تقصیر از جهت محل شدن از عمره
تمتع بجا میآورم قربةً الی الله و بتقصیر از احرام
احرام عمره خارج میشود و قبولست انشاءالله
تعالی **باب دوم** دربیان حج تمتع است
بدانکه واجبست بر مکلف که بعد از تقصیر
و محل شدن از عمره تمتع اینکه بگوید اعمال حج
را بجا آورد که ان اعمال بر سبیل اجمال اینست
که احرام حج در مکه به بندد و وقوف در عرفات
و در مشعر الحرام نماید و رمی جمره عقبه در
منی نماید و قربانی در منی نماید و سر را نیز
در منی تراشد و طواف حج در مکه کند و نماز
آن و سعی میان صفا و مروه و طواف نساء و نماز
آن را نیز بعمل آورد و بعد ازان عود کند بمنی

از برای شب در انجا ماندن و انداختن سه جمره
و بیان این چند چیز در ضمن چند فصل است

فصل اوّل در احرام حجّ است و احرام حجّ
بطریق احرام عمره است که گذشت مگر در نیّت
و مکان احرام که محلّ احرام حجّ در مکّه است
در مقام ابراهیم یا زیر ناودان طلّا یا سایر
مواضع مسجد الحرام و حایض و نفساء ا
حرام میبندند در بیرون مسجد الحرام و وقت
احرام حجّ تمتّع موسّع است پس جایز است
که احرام در روز ششم یا هفتم یا هشتم بلکه
نهم نماید در وقتیکه ادراک بموقفین ممکن
باشد چنانچه جایز است احرام در شب هفتم
و هشتم و نهم و بهتر این است که در روز
هشتم ذی الحجّه بعد از نماز ظهر یا عصر
باشد و هرگاه وقت نماز ظهرین نباشد

بعد از دو رکعت نافله احرام واقع سازد
و نیّت چنین کند که احرام حجّ میبندم بحجّ
اسلام و حجّ تمتّع از برای خود یا بنیابت
از فلان قربةً الی الله تعالی و دو جامه احرام
را نیز بپوشد و اگر مخیط پوشیده است از
خود دور نماید و تلبیات چهارگانه مذکوره
را یکمرتبه بر سبیل وجوب و زیاده بران
بر سبیل استحباب مکرّر بگوید تا بعد از ظهر
روز عرفه

فصل دوّم در وقوف
بعرفاتست بدانکه واجبست بر حجّاج که
بعد از احرام حجّ بنحو مرقوم بقصد وقوف
بعرفات از مکّه معظّمه زادها الله شرفاً و
عظمته بیرون بروند و شب در منی و
مسجد خیف بقصد استحباب بماند و بعد از

طلوع افتاب روانه عرفات شود و از اوّل
ظهر تا غروب افتاب در انجا بماند باین
نیّت که در اینجا توقف میکنم از حال تا غروب
افتاب برای حج تمتّع و حجّة الاسلام از برای
خود یا بنیابت فلان قربةً الی الله و من
باب الاحتیاط قدری پیش از ظهر داخل
عرفات شود و چیزی براو در اینحال وا
جب نیست مگر همان وقوف در عرفات بلی
مستحبست که از ظهر تا غروب افتاب مشغول
ذکر و دعا برای خود و برادران و خواهران
ایمانی شود و دعای عرفه حضرت سید
الشهداء روحی له الفداء و دعای صحیفه
کامله نیز بخواند و چون افتاب غروب
نماید روانه مشعر الحرام شود و شب را

در مشعر الحرام بروز آورد باین نیّت که در
مشعر الحرام میمانم از حال تا طلوع آفتاب
برای حجّة الاسلام و حجّ تمتّع قربةً الی الله
و مستحب است که جمع میان مغرب و عشاء
نماید بیک اذان و دو اقامه و نوافل
مغرب را بعد از عشاء بجا آورد و اگر بعد
از طلوع فجر نیز نیّت دیگر کند که وقوف
میکنم و میمانم در مشعر الحرام از حال تا طلوع
افتاب برای حج تمتّع و حج اسلام قربةً
الی الله نیز ضرر ندارد و در مشعر هفتاد
سنگ ریزه بلکه بیشتر احتیاطاً جمع نماید
و جایز است که سنگ جمره را از غیر مشعر
بردارد و لکن از حرم برچیند نه از مسجد
و بسیار بزرگ و بسیار کوچک نباید باشد

که از اسم حصی خارج باشد و باید که حصی
بکر باشد که قبل ازان بان سنک رمی بعمل
نیامده باشد و احوط آن است که طاهر باشد
وچون آفتاب طالع شود در روز دهم ماه
روانه منی شود وخود را درانروز بمنی برساند
وچون منی شود ومنزل بکیرد اوّلاً رمی ۲ داخل
جمره عقبه که از همه نزدیکتر است بمکّه معظمه
بجا آورد که هفت سنک ریزه بزند بانیّت
ومقارنه نیّت ودوام نیّت تا آخر عمل باین
طریق که نیّت نماید که این جمره را هفت سنک
ریزه میزنم در حجّ تمتّع برای خود یا بنیابت
فلان واجب قربةً الی اللهِ تعالی وهریک از
سنکریزه را جدا جدا بکید ازد بنحویکه برخورد
واکر برنخورد ویا شک کند دربرخوردن سنک
۳ کرد دیکر بیندازد واکر بر زمین خورد وجستن
وبرخورد نیز کافی است ودر وقت سنک ریزه

انداختن با وضوء بودن ودعاهای وارده
راخواندن وده ذراع یا پانزده ذراع دور
ایستادن وسنک ریزه را بدست چپ
کرفتن وبدست راست انداختن وپشت
بر قبله در رمی جمره عقبه خصوصاً مستحب
است وپیاده بودن وسنک ریزه را بر شکم
انکشت بزرک کذاردن وبناخن انکشت
شهادت یا وسطی انداختن نیز مستحبست

فصل سیّم درنحر است که واجب است

بر حاج که چون از رمی جمره عقبه فارغ شود
در همان روز عید قربانی نماید به نحر شتر
یا قربانی کاو یا کوسفند باین قصد که نیّت کند
که ذبح میکنم این هدی را یا نحر میکنم در حجّ تمتّع
از برای خود یا بنیابت فلان واجب قربةً
الی الله تعالی وباید ذبح در منی باشد وبلند

و باعذر تاخیر قربانی تا آخر یوم ذیحجه را جایز
دانسته اند و شتر باید پنجسال را تمام کرده
باشد و داخل در سال ششم شده باشد
و گاو و بز باید در سال دوم داخل شده
باشد و گوسفند در ماه هشتم علی الاحوط
و مستحبست که شتر و گاو ماده باشند
و گوسفند نر باشند و لکن باید ناقص
و معیوب و بریده عضو و لاغر و کور
از هر دو چشم یا یک چشم و لنگ و بیمار
و بسیار پیر و باطن شاخش شکسته نبا
شد و شکستن ظاهر شاخش عیب ندارد
و شکاف گوش و سوراخ بودن ان ضرر
ندارد و مثل پیچیدن خصیه و کوبیدن
ان که ضرر ندارد هرچند بهتر آن است که
ازاین دو عیب نیز خارج باشد و اولی اینست

که گوشت قربانی را سه قسمت کنند یکی را برای
خود نگه بدارد و قدری را بخورد به نیت قربت
و یک حصه دیگر را برای فقراء بصدقه بدهد
و یک حصه دیگر را هدیه بفرستد برای مومن
و احوط آنستکه گوشت و سایر اجزاء هدی
و قربانی را از منی اخراج نکنند چنانچه احتیاط
آن است که چیزی از اجزاء آن را به جزار
و قصاب ندهد نه از بابت اجرت و نه از
بابت دیگر **فصل چهارم** در حلق و
تقصیر است بدانکه چون از قربانی فارغ
شود واجب است سر تراشیدن اگر مرد و نو
حاجی باشد علی الاحوط و همچنین کسیکه موی
سر خود را جمع نموده بر سرش پیچیده باشد
و همچنین کسیکه برای شپش و چرک موی
خود را بمثل موم و شمع و نحو آن مالیده باشد

که در حق این سه نفر احوط اختیار سرتراشیدن
است چنانچه اگر زن باشد سرنتراشد بلکه
حرام است که سر بتراشد بلکه ناخن یا یک مو
یا دو مو یا سه مو از خود کم کند هرچند بغیر
آهن باشد مثل دندان و ناخن و بقدر
بند انگشت اگر تقصیر کند بهتر است و اگر
مرد باشد و نوحاجی نیز نباشد مخیّر است
میان سرتراشیدن و ناخن گرفتن یا مو
از بدن جدا کردن و لازم نیست که مرد
تمام سر را بتراشد بلکه مسمّی کافی است
بلکه تمام سر را تراشیدن بهتر است چنانچه
در غیر محرم نیز چنین است و نیّت نماید
که سر میتراشم یا تقصیر میکنم از جهت محلّ
شدن از احرام حج تمتّع واجب قربةً
الی الله و رو بقبله تراشیدن و ابتداء
بجانب راست پیش سر نمودن و موی سر را

در منی دفن کردن مستحبست چنانچه مستحبست
که بگوید اَللّٰهُمَّ اَعْطِنِی بِکُلِّ شَعْرَةٍ نُوْرًا
یَوْمَ الْقِیٰمَةِ و کسیکه سرش مو نداشته
باشد احوط آن است که تیغ را بر سر خود
بکشد و مرور دهد که صورت سرتراشیدن
بعمل آید و با امکان در این وقت اختیار
تقصیر نماید و حلق و تقصیر در منی باید
باشد و اگر عمداً یا جهلاً یا نسیاناً از منی بیرون
رود و عود نماید بمنی با امکان بجهت حلق
و تقصیر و اگر ممکن نشود عود ساقطست
و لکن موی خود را بفرستد بمنی علی الاحوط
چنانچه احوط آنست که حلق یا تقصیر در یوم
عید باشد و بعد از رمی و ذبح باشد
بلکه احوط آنستکه حلق و تقصیر بعد از
قسمت گوشت قربانی باشد و بهتر آنست

که دلال نیز نیّت کند و بعد از فراغ از
اعمال ثلثه منی روانه مکّه شود از برای
اعمال پنجگانه که طواف حجّ و رکعتین ان و
سعی و طواف نساء و رکعتین ان باشد
پس طواف نماید باین نیّت که طواف حجّ
تمتّع حجّة الاسلام بجا می آورم قربةً الی الله
و بعد از طواف دو رکعت نماز طواف را
نیز بجا آورد در عقب مقام ابراهیم باین
نیّت که دو رکعت نماز طواف حجّ تمتّع بجا
میاورم واجب قربةً الی الله تعالی و بعد
از نماز متوجّه صفا و مروه شود از برای
سعی کردن بنحوی که ذکر شده در عمرهٔ تمتّع
باین نیّت که هفت مرتبه سعی بجا میاورم
درمیان صفا و مروه در حجّ تمتّع حجّة الاسلام
قربةً الی الله تعالی و بعد از سعی متوجّه خانه

کعبه میشود از برای طواف نساء باین
نیّت که هفت مرتبه دور خانه کعبه میکردم
از برای طواف نساء در حجّ تمتّع قربةً
الی الله پس نماز طواف را بجا آورد و
احوط برای کسیکه حجّ تمتّع میکند اینست
که روز عید خود را بمکّه برساند و اعمال
مذکوره را بجا آورد هرچند تاخیر تا
شب یازدهم و روز یازدهم نیز جایز است
چنانچه در دو قسم دیگر از حجّ تا آخر ذی حجّه
نیز جایز است و طواف نساء بر همه واجب
است حتّی بر صغیر و صغیره در جمیع اقسام
حجّ و در عمرهٔ تمتّع واجب نیست هرچند
بجا آوردنش بهتر است چنانچه اشاره شد
پس از اعمال مکّه عود بمنی نماید و روانه
منی شود و بیتوته در منی عمل آورد

در شب یازدهم و دوازدهم و سیزدهم و کافی
است در شب ماندن از اوّل غروب تا
نصف شب و بعد از نصف شب جایز است خروج
چنانچه جایز است عود بمکّه معظّمه و اگر در
بیتوته منی خوف بر نفس یا مال یا عرض
یا عروض مرض باشد بیتوته ساقط میشود
و در اوّل شب نیّت نماید که در این شب
میمانم در منی برای حج تمتّع قربةً الی الله و وا
جبست که در ایّام تشریق که روز یازدهم و دوا
زدهم و سیزدهم است رمی سه جمره بترتیب
نماید که شروع از جمره سمت مشعر کند و بجمره
عقبه ختم کند باین نیّت که سنگریزه میزنم
در جمره اوّل یا دوّم یا سیّم در حج تمتّع قربةً
الی الله و وقت رمی عید و تشریق روز است
که مابین طلوع شمس و غروب است مگر مریض

معذور

و معذور که رمی هر روز را در شب
آن روز میتواند که بجا آورد بلکه
بعضی برای زن در حال صحّت و
اختیار نیز جایز دانسته اند تاخیر
را و کسی که قادر بر رمی نباشد مثل
مریض و پیر و مُغمی علیه و همچنین
صبی غیر ممیّز دیگری از برای او
رمی نماید و اگر با شعور و عقل باشد
احوط آنست که اذن در رمی نیز بدهد
و مستحبست که روزهای تشریق در
منی باشد چنانچه جایز است که خارج شود
از برای بیتوته شب عود کند و بعد از فراغ از
اعمال منی مستحبست عود بمکّه معظّمه بجهت
طواف وداع و دخول خانه کعبه شرّفها الله

و جایز است

وجایزاست که در روز سیزدهم کوچ کند در
هروقت که خواهد پیش ظهر یا بعد از ظهر
پس بعد از عود بمکّه مشغول شود بعبادت
وتلاوت قران و ذکر ودعا در مسجد الحرام
ودخول خانه کعبه اَللّٰهُمَّ اُرْزُقْنَا بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ
وَتَقَبَّلْ مِنَّا اٰمِیْنَ یَارَبَّ الْعَالَمِیْنَ

خاتمه
دربیان کفارات احرام است

امّا کفّاره جماع عمداً اوعالماً بالحرمه قبل از
وقوف بمشعر در قُبُل و دُبُر درحال احرام حجّ
قربانی شتر پنج ساله است با اعاده حجّ درسال
آینده و هم چنین است صید شترمرغ ولکن
احوط آنست که شتر مذکور ماده باشد ودرانجا
اکر ممکن نشود قیمت انرا بدهد وکندم بخرد
و بشصت مسکین اطعام کند بهر مسکین بقدر

نصف صاع بدهد و امّا در صید کاو وحشی
و الاغ وحشی یک کاو قربانی کند و باعدم
امکان قیمت انرا کندم بخرد بسی نفر مسکین
اطعام کند و امّا کفّاره آهو و روباه وخرکوش
یک کوسفند است با امکان و باعدم امکان
قیمت انرا کندم بخرد و بده نفر مسکین اطعام
کند و امّا شکستن تخم شترمرغ که جوجه شده
باشد درمیان تخم این است که یک شتر بچّه که
صلاحیّت حامله شدن داشته باشد قربانی
کند و اکر جوجه اش حرکت کرده باشد باید یک
شتر نر را درمیان شترهای ماده رها کند و
نتایج ان را بکعبه بفرستد که قربانی کنند و
با عجز یک کوسفند قربانی کنند و با عجز از این
ده مسکین را اطعام کند و با عجز از ان ۳ روز

روزه میگیرد وکفاره شکستن تخم دراج و
قطا وکبک گوسفند کوچک است اگر بچه
حرکت کننده در او باشد واگر حرکت نکند
باید گوسفند نر را درمیان گوسفند ان
ماده رها کند و نتایج ان را قربانی کند و
با عجز اطعام کند و با عجز روزه بگیرد وکفاره
کبوتر که طوق داشته باشد و آب را بیا
شامد بدون مکیدن و در غیر حرم صید
کرده شود یک گوسفند است واگر در حرم
صید شود یک درهم علاوه نماید وکفاره
دُرّاج و قطا وکبک برّه از شیر جدا شده میبا
شد وکفاره سوسمار وخارپشت بزغاله است
وکفاره گنجشک و قُبَّرَه یکمن از طعام است
وکفاره ملخ یک خرما است یا یک کف ازگندم

وکفاره ملخ بسیار یک گوسفند است وکفاره
شپش یک کف گندم است وکفاره فرار
دادن کبوتران حرم که برگردند یک گوسفند
است واگر برنگردند از برای هر یک یک
گوسفند است وکفاره شکستن دو شاخ
آهو نصف قیمت او است واز برای کور کردن
هر دو چشم یا شکستن دو پای او بقدر
قیمت او است وکفاره جماع با زنان بعد
از وقوف بمشعر الحرام و قبل از چهار شوط
یا پنج شوط از طواف نساء بنحسالة است
واگر قبل از طواف حج باشد و عاجز از شتر
باشد یک گوسفند یا یک گاو باید قربانی
وکفاره دست رساندن بزنان بشهوت
یک گوسفند است وکفاره بوسیدن ایشان

بشهوت

بشهوت یک جزور است و بغیر شهوت یک
گوسفند است و کفّاره عقد کردن در حال احرام
یا دخول یک شتر پنجساله است و کفّاره استمناء
نیز شتر پنجساله است و کفّاره استعمال طیب
یک گوسفند است و هم چنین است پوشیدن
مخیط حتّی چکمه و نعلین و تراشیدن موی نیز
کفّاره او یک گوسفند است و کفّاره ناخن
گرفتن هرچند بعضی از یک ناخن باشد و هم
چنین از جهت اذیت باشد که بعض از آن
افتاده باشد و باقی مانده او را اذیت کند
یک مدّ از طعام است و کفّاره تمام آن نیز همین
است بلی اگر مجموع ناخن دست و پا را در مجلس
واحد بگیرد یک گوسفند است و اگر ناخن
دستها را در مجلسی و پاها را در مجلس[2] بگیرد

دو گوسفند لازم است و در مجالس مختلف
از برای هر ناخن یک مدّ از طعام است و کفّاره
کندن دندان نیز یک گوسفند است و هم
چنین کندن موی زیر هر دو بغل بخلاف کندن
موی زیر یک بغل که کفّاره اش اطعام سه
مسکین است و استعمال روغن خوشبو کفّاره
آن نیز یک گوسفند است و هم چنین
سه قسم راست خوردن در حال مجادله یا یک
قسم خوردن دروغ و اگر دو قسم دروغ بخورد در حال جدال
باید یک قربانی بکند از گاو و اگر سه قسم دروغ بخورد
باید یک شتر پنجساله قربانی کند و در کندن درخت
حرم اگر بزرگ باشد یک گاو است و اگر کوچک باشد
یک گوسفند است و اگر بعض از درخت باشد قیمت
آنرا به مساکین بدهد و در گیاه کفّاره اش استغفار است

واما کفاره سر تراشیدن از جهت اذیت
یا غیر آن مخیر است میان قربانی کردن گوسفند
واطعام ده مسکین و روزه گرفتن سه روز و کفاره
ساقط کردن موی بدن در غیر وضو بلکه وضو علی
الاحوط در هر موی یک کف گندم است و هم
چنین در کشتن هر شپشی یا انداختن از بدن و
ثوب و نحو آن کفی است از گندم علی الاحوط
والله العالم وانا الاقل الجانی زین العابدین
المازندرانی والسلام علی من اتبع الهدی
قد تمت الکتاب المسمی بمناسک الحج
فی یوم اربع شنبه خمس عشرین من الشهر
ذی القعدة الحرام فی سنه ۱۳۴۳
از عاملین این رساله استدعا مینمائیم که کاتبان را فراموش نفرمایند



